

نوروز با چاشنی های متفاوت

درباره تلاقی عید نوروز با موقعیت های مختلف جمعی و آیینی

مریم شاه پسندی

نوجوانه



عید نوروز برای هرکدام از ما یک طعم و رنگی دارد. هرکسی یک خاطره خوشی از این روزها در بقیچه اش می گذارد و هر سال با آن خاطره خوش، به استقبال بهار می رود. گاهی این فرد به فرد متفاوت است، از عیدی های تپل و مسافرت های رنگارنگ گرفته تا لباس های نو و زرق و برقش؛ اما در بعضی موارد، طعم عید با یک موضوع جمعی عوض می شود. گاه مزه اش ترش و ملس است، گاه تلخ و گاه شیرین. در این صفحه از نوجوانه سراغ عید نوروز رفته ایم اما با چاشنی مختلف.

به یادماندنی

نشسته بودیم پای سفره افطار و از تجربه چهارشنبه سوری با زبان روزه می گفتیم، از این که انداختن کبریت زیر پای دخترخاله مان حق الناس بود یا شوخی. نگران شده بودیم که نکند با آن شوخی بی مزه، روزه مان را خراب کرده ایم هر چند که بعدش با نوش جان کردن دو ضربه جانانه و حلاوت گرفتن، کارمان راه افتاد. تجربه غریبی بود، از این عجیب تر هم شد؛ آنجایی که هنوز سحری در معده ما تلوتلو می خورد که «حول حالنا» را خواندیم و با زبان روزه وارد سال جدید شدیم. اولین روز از سال جدید را با گرسنگی شروع کردیم و چشم مان به ساعت خشک شد. از استرس جمع کردن باقیمانده های سفره افطار با شکم پر که همزمان می شد با زنگ آیفون و چهره های خندان فک وفامیل که چیزی نگوییم بهتر است. از این عجیب تر هم می شود، وقتی که سیزده به در با شب های قدر در هم گره بخورد و صبحش سبزه گره بزنیم و شیش دعا و راز و نیاز داشته باشیم. این تجربه شیرین و جالب، از آنهایی است که دلم می خواهد ۳۳ سال بعد، در تلاقی دوباره این دو مناسبت، برای نوه هایم تعریف کنم.

تلخ اما دوست داشتنی!

این ماجرا برمی گردد به سال ۱۳۸۱؛ زمانی که تحویل سال شمسی و قمری در یک بازه زمانی با هم مصادف شد. ماه محرم با آن سنگینی و ابهت و غم، بر عید ما ایرانی ها سایه انداخته بود و به جای رخت نو، رخت سیاه بر تن می کردیم. هر چه باشد، عزای پسر فاطمه بود، مگر می توانستیم مثل قبل شادی کنیم؟ در آن سال خیلی ها به رسم ادب آجیل و شیرینی برای میزبانی نگرفتند، سفره هفت سین مهیا نکردند و به جای شیرینی، در ظرف های شان خرما چیدند. البته به رسم ادب و سنت، صله رحم با بزرگان فامیل را انجام می دادند اما حواس شان بود که آن شور و حال و شادی عید دینی ها زیاد نشود تا مبادا به عزای امام حسین (ع) بی اعتنایی کرده باشند. به احترام امام بزرگوار بسیاری از جشن های شان را لغو کردند و سال نو را با لباس های رنگارنگ آغاز نکردند. دسته های عزای به رسم هر سال به خیابان ها آوردند و روضه ها برپا بود. شروع سال نو با اسم و رسم حسین (ع)، تجربه بابرکت و منحصر به فردی بود که سراسر نور بود.

از راه دور

تجربه اش آن قدر غم انگیز و طاقت فرسا است که دلم نخواهد یادآوری اش کنم. برای من، عید نوروز سال ۱۳۹۹ تشکیل شده از دو تصویر است: تلویزیون که روی شبکه اخبار مانده است و چشم مان به آمار فوتی های کروناس با بوی الکل و ماسک و تماس تصویری. خوب یادم هست که آن سال، بی آن که هیچ یک از فامیل ها را ببینیم و با بزرگ ترها تجدید دیدار کنیم، به تماس تصویری که در یک دقیقه یک بار قطع می شد، بسنده می کردیم و از پشت آن یکدیگر را می بوسیدیم. دعا می خواندیم و پشت سر کادر درمان که سال تحویل و ایام عید هم در بیمارستان بودند فوت می کردیم. خوبی هایی هم داشت؛ از سر بیکاری و حبس خانگی، مهارت های جدیدی را یاد گرفتیم و بعضا مشاغل کوچک آنلاین خانگی راه انداختیم. نان پختن را به سبک قدیمی ها تمرین کردیم و فهمیدیم در تمیزترین حالت ممکن زندگی کردن چه حالی دارد.

طعم گس

می خواهم دست شما را بگیرم و ببرم به زمانی که مقدس، محترم و غمناک است. این تجربه ای که می خواهم برای شما بگویم، شهر به شهر متفاوت است. اگر یک بار چشم های مان را ببندیم، لباس های نو بپوشیم و به عید نوروز خرمشهر ۱۳۶۰ سفر کنیم، تصویرهای متفاوتی می بینیم. صدای خمپاره و موشک، درد و رنج و حمله. طعم گس جنگ که در دهانت مزه مزه می کند، تازه می توانی نوروز آن سال را متصور شوی. ما عزادار بودیم! لباس های مان را نو و رنگی نمی کردیم، در جشن های مان دست نمی زدیم و به جای فکر به دوخت لباس نو، حواس مان به لباس های رزمنده ها بود. این دل مان بود که مثل سیر و سرکه می جوشید، سکه های مان را صدقه راه شهدا می کردیم، آب را پشت سرشان می ریختیم و از زیر قرآن ردشان می کردیم. این که می گویم شهر به شهر متفاوت است، نه به این معنی که شهرهایی که درگیر حمله نبودند زندگی سرخوشی داشتند؛ هرگز! همه ما عزادار بودیم، همه ما منتظر به پایان رسیدن جنگ بودیم و برنامه ها داشتیم. سکوت و یأس عید نوروز آن هشت سال، هنوز در خاطره ها هست. تحویل سال هایی که در زیرزمین خانه ها با ترس و لرز می گذراندیم. شروع سال نو با اسم و رسم حسین (ع)، تجربه بابرکت و منحصر به فردی بود که سراسر نور بود.

